

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال بیست و چهارم
مرداد ۱۴۰۲ شماره ۲۸۱محکومیت تعرض به
مجاهدین در زیر نقاب
حمایت از «حقوق بشر»

«سازمان مجاهدین خلق» در دوران ستمگری «محمدرضا شاه»، سازمانی انقلابی و مرفقی بود. ایدئولوژی این سازمان اسلامی و به شدت تحت تأثیر ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم و اوضاع سیاسی وقت جهان قرار داشت. سازمان مجاهدین در آن زمان قدرت‌مندترین سازمان سیاسی ایران بود و برخلاف سایر سازمان‌ها و گروه‌های موجود دیگر، از درجه قابل توجهی از نفوذ توده‌ای در میان مردم، به علت پیشینه مذهبی مردم در ایران برخوردار بود. این سازمان در انتخاب بزرگ تاریخی و سیاسی خود در دوران جنگ سرد در سمت مردم ستمدیده جهان قرار گرفته بود و از این جهت قابل احترام و مورد حمایت بسیاری از نیروها قرار داشت. با اعدام رهبران انقلابی این سازمان و سپس سیاست‌های نادرستی که رهبران بعدی آن در پیش گرفته و اجراء کردند، کار این سازمان به تدریج با مشکلات عدیده روبرو شد که ماهیت این سازمان را به تدریج از یک سازمان انقلابی، ضدامپریالیستی، ضدصهیونیستی و میهن‌پرست، مدت کوتاهی بعد از انقلاب ۱۳۵۷، به سازمانی در خدمت منافع بیگانگان، آلت دست امپریالیسم و صهیونیسم جهانی قرار داد. همکاری این سازمان با رژیم بعثی در عراق و جاسوسی برای دشمنان ایران، نقطه عطفی بود که آنها را به تدریج از جبهه مبارزان خلق به بیرون پرتاب کرد. سازمان مجاهدین دیگر سازمانی خلقی نبود و نیست و به تدریج به سازمانی ضدانقلابی و ضدخلق، عامل امپریالیسم و دشمن منافع ملی ایران بدل شده است. کوربینی خرده‌بورژوازی، عطش خونخواهی، قصاص، انتقام‌جویی، حرص ریاست و انحصارگرایی چشم آنها را به قدری کور کرده که آنها را ... ادامه در صفحه ۲

اشعه ساطع از گیسوان زنان، رژیم جمهوری
سرمایه‌داری اسلامی را به چالش کشید

اگر با شرم و حیا و کنترل اعصاب به گزارش سایت دیده‌بان ایران گوش دهیم و دشنام رکبیک از دهانمان خارج نشود، با بذل توجه به نظریات یک استاد محقق به نام «حجت‌الاسلام مسعود عالی»، استاد حوزه علمیه، در سخنرانی حرم امام رضا (ع) و استماع نظریات ایشان در مورد تأثیر حضور زنان بی‌حجاب در جامعه بر روی خانواده‌ها، آنچنان مسرور می‌شوید که حدی بر آن متصور نیست. زیرا به عمق کثافت فکری، فاجعه اجتماعی و سیاه‌چاله فکری مشتی اساتید بی‌اعتبار و ساختگی پی‌می‌برید که در عین حال اندیشه‌مندان ستاد امر به معروف و نهی از منکرند و در دستگاه حاکمه ایران برای خراب کاری و بی‌آبرویی و ضربه‌زدن به ایران از قدرت عالی برخوردارند. این عده قاتلان «مهسا امینی»ها محسوب می‌شوند. این استاد نافهم و بیمارفکر بعد از اینکه لایحه «حمایت از فرهنگ حجاب و عفاف» منتشر شد و به مجلس رفت، در انتقاد و حتی رد مفاد این لایحه ارتجاعی، استدلالاتی ارائه داد که درخور تعمق است. انسان با شنیدن صدای شوم این جانواران نمی‌داند باید گریه کند و یا بخندد. البته در یک مورد وی حق داشت و آن اینکه همین لایحه ارتجاعی و ضد زن محصول شکست رژیم در سرکوب زنان ایران است و یک عقب‌نشینی مضحک با بی‌آبرویی تمام در مقابل مبارزات زنان کشور ما نسبت به سیاست‌های سرکوب‌گرانه و زن‌ستیزانه جمهوری سرمایه‌داری اسلامی محسوب می‌شود. به اعتقاد او متدینان و کسانی که به شرع اسلام اعتقاد دارند، نباید این لایحه انحرافی را بپذیرند و از خواست‌های فقهی و قرآنی به دور بیفتند. وی سخنگوی متشرعان و اسیدپاشان و قمه به دستان حاکمیت است که حتی به «محمد خاتمی»، رئیس جمهور پیشین، که سخنانی خلاف نظر این عده را بر زبان رانده بود، به شدت حمله کردند. این لایحه، یعنی لایحه «حمایت از فرهنگ حجاب و عفاف» تلاشی عبث برای ایجاد سازش بین جناح‌های مختلف قدرت، آیت‌الله‌ها، ائمه جمعه، آستان قدس رضوی، سازمان اوقاف، بنیادهای مذهبی پرنفوذ و بخشی از اصلاح‌طلبان و اصولگرایان کروات و نئولیبرال‌های ادکلن‌زده در برابر جبهه اعتراض عمومی و حمایت اکثریت مردم از مطالبات محقانه زنان کشور ماست. برای حاکمیت، این دو نظر مطرح شده است: یا سرنوشت خود را به سرنوشت حجاب اجباری گره بزنیم که در آن صورت آینده‌ای از ما وجود نخواهد داشت و یا به مصالحه دست زنیم و نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی را ... ادامه در صفحه ۴

تولید خشونت و تروریسم توسط «گشت
ارشاد» اپوزیسیون ضدایرانی

در همه جا که تیم‌های ملی ایران به عنوان نمایندگان کشور ایران برای رقابت‌های جهانی شرکت می‌کنند، جوخه‌های مرگ، دسته‌های چاقوکش و قمه به دست رضا پهلوی و فرقه رجوی راه می‌افتند و زیر «حسن نظر» مأموران انتظامات ممالک میزبان تماشاچیان را که از تیم ملی کشورشان دفاع می‌کنند، به قصد کشت مجروح و مصروب می‌کنند و بی‌رحمانه به خون می‌کشند. درجه خشونت و بربریتی که آنها از خود بروز می‌دهند، از وحشی‌ترین حیوانات وحشی نیز وحشی‌تر است. این اقدام اپوزیسیون ضدایرانی فقط به اوباش ضدانقلاب مغلوب و مجاهدین خلاصه نمی‌شود، تمامی اپوزیسیون ضدایرانی، چه آنها که مستقیماً در این تبهکاری دست دارند و چه آنها که از راه دور برایشان دست می‌زنند و فقط زبانشان در مجامع خصوصی برای انتقاد باز است، در این اقدامات وحشیانه شریک‌اند. مگر می‌شود ادعای دموکراسی و حمایت از حقوق بشر و رعایت حقوق انسانی کرد و با چاقو درفش به جان مخالف افتاد، آنهم مخالفی که تنها برای حمایت از تیم ملی کشورش به ورزشگاه آمده است. این اقدامات بربرمنشانه را باید قویاً محکوم کرد و بانیان آن را باید عمیقاً افشاء نمود. آن اپوزیسیون که از اجرای این سیاست جلوگیری نمی‌کند و دست به افشاء آن نمی‌زند، خود هر چه بیش‌تر در این منجلاب فرو می‌رود. آن اپوزیسیون دیگر نمی‌تواند از دموکراسی دم‌زند و نام اپوزیسیون جمهوری اسلامی چه رسد به جمهوری سرمایه‌داری اسلامی را بر خود نهد، زیرا ضدایرانی و بعضاً خودفروخته است و نمی‌تواند بدیلی برای جمهوری سرمایه‌داری اسلامی باشد. این گروه‌های ضربتی روی تمام «شعبان بی‌مخ»ها، «رمضان یخی»ها، «طیب»ها، «ماشالله قصاب»ها و «زهر خانم»ها را سفید کرده و معلوم نیست پدرکشتگی آنها با جمهوری اسلامی چه مضمونی دارد؟ ما بعد از ناآرامی‌های اخیر در ایران با لشگرکشی سازمان‌یافته این اپوزیسیون ضدایرانی در کشور قطر به مناسبت مسابقات جهانی فوتبال روبرو بودیم. این اپوزیسیون فاقد شرافت، خودفروخته گشت ارشادی مدرن، در مسابقات و خارج از مسابقات با علانم و علم و کتل خود ظاهر می‌شد و هر چه ذنأت و فرومایگی در توان و چنته داشت، نثار تیم ملی فوتبال ایران می‌کرد. تمام کسانی که خواهان نابودی ایران و هویت ایرانی هستند، توسط ممالک ضدایرانی بسیج شده بودند تا این پروژه هویت‌زدائی ایرانی را برای اشغال بعدی و تجزیه ایران ... ادامه در صفحه ۵

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

محکومیت تعرض ... دنباله از صفحه ۱

از اتخاذ یک سیاست منطقی و درازمدت برای ایجاد یک ایران دموکراتیک، ضدامپریالیستی، مستقل، مدرن، مقتدر در منطقه و... دور نموده و به آلت دست قدرت‌های ارتجاعی جهانی، ناتو و منطقه، که بر ضد منافع ملی ایران بودند، بدل کرده است. دلارهای خون به صندوق بقاء آنها واریز شده و می‌شود و هستی آنها نه مبتنی بر اتکاء به امکانات خلق، بلکه به این اخاذی‌ها و روابط استعماری و لابی‌های خون‌آشام بین‌المللی وابسته است. آنها با ایجاد یک فرقه در بسته، که مغزهایشان را به روی افکار نو و نظریات و انتقادات مخالفان به علت ضعف نظری درونی بسته‌اند، به سطح محفلی خطرناک رشد کرده‌اند. مثنی انسان سرگشته، مفلوک، شکست‌خورده، عمیقاً وابسته و اسیر، که همه چیز خود را از دست داده‌اند به جز حقوق اخاذی شده از ممالک بیگانه، که بیان واقعیت وجودی کنونی آنهاست. جمعی که هرچه وابسته‌تر، حقیرتر، نادان‌تر، خشونت‌طلب‌تر، خونخواه و خونریزتر گردد، امر هدایت کورکورانه آنها برای رهبری مستبد و خودکامه ساده‌تر است. این اسراء دیگر جانی برای رفتن ندارند. باید بسوزند و بسازند، حتی اگر با سیاست‌های این سازمان موافقتی نداشته باشند. «دموکراسی» درونی این سازمان حکم می‌کند که از همه دستورات کورکورانه «ولی فقیه» خویش پیروی کنند، چشم و گوش خود را ببندند و زبان انتقاد را بپزند. آنها باید به خود تلقین نمایند که فقط گوشت دم توپ هستند، انسان‌های فاقد غرور، شعور و شخصیت. کار آنها به جانی رسیده است که حتی نوکری امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع منطقه، جاسوسی، خیانت به منافع ملی را به عنوان «فضیلت» می‌پذیرند و آنرا در خدمت «انقلاب» تبلیغ می‌کنند. آنها در مغز پیروانشان فروگفته‌اند که امروز هیچ چیز مهم‌تر از سرنگونی رژیم آخوندها نیست و ما باید تمام هم و غم خود را تنها در این زمینه صرف کنیم. مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم برای آنها «حرف مفت» است. امروز باید از «همه تضادها» تنها برای سرنگونی رژیم آخوندها سود جست. آنها برای خیانت ملی و شستشوی مغزی این تئوری‌ها را آفریده و تبلیغ می‌کنند. در حالی که برای هر نیروی انقلابی، آگاه، با مسئولیت و با شرف باید هدف هر اقدامی برای کسب قدرت سیاسی و سرنگونی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی از قبل روشن و معلوم باشد. هر حرکت آگاهانه و جنبشی انقلابی باید اهداف خویش را در مقابل چشمان خود داشته و به آن سمت حرکت نموده و آنرا میان مردم برای آگاهی دادن و بسیج آنها تبلیغ کند. جنبش کور و یا کور کرده فقط به قعر دره می‌رود و اساساً نیات بانیان آن شبه‌انگیز است. تعریف مشخص این هدف، ماهیت مبارزه ما را تعیین می‌کند و مضمون سرنگونی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی را در آینده چنین حرکت پیروزمند اجتماعی روشن می‌گرداند. طیف سرنگونی‌طلبان و براندازان در شرایط کنونی وسیع است. از همه دول امپریالیستی غرب به رهبری آمریکا و ناتو گرفته تا صهیونیسم و همسایگان ارتجاعی ایران. در کنار این دُول نیروهای تروریستی، داعش و نظایر آنها نیز در طیف این سرنگونی‌طلبان جای دارند که طبیعتاً خواست آنها و اعمال‌شان در خدمت

منافع ملی ایران نیست. آن سرنگونی در ایران که منافع ارتجاع و امپریالیسم را در میهن ما تأمین کند و یا به دست آوردهای انقلاب بهمن پشت کند و دلکگی به نام «رضا پهلوی» را نامزد کسب قدرت سیاسی در ایران نماید، پیشزی ارزش ندارد و خیانت به منافع خلق ایران و تمامی شهدای انقلابی تاریخ معاصر ایران، از زمان مشروطیت تاکنون است. کسانی که این مرز را روشن نمی‌کنند و از سرنگونی به طور کلی و بدون مرزبندی با دشمنان مردم ایران و بشریت صحبت می‌کنند، طبیعتاً در کنار مردم ایران قرار ندارند. مجاهدین یکی از این سازمان‌ها هستند. کارنامه کشگری این سازمان در چند دهه اخیر به شدت ننگین است:

مجاهدین با صدام حسین متجاوز به ایران همکاری و برای وی در ایران جاسوسی می‌کردند.

مجاهدین در ترور دانشمندان هسته‌ای ایران و جاسوسی برای اسرائیل و آمریکا دست داشتند و خودشان به این عمل ننگین افتخار می‌کنند.

مجاهدین هوادار تجاوز آمریکا و اسرائیل به ایران بودند و می‌خواستند در پارکابی ارتش آنها به ایران وارد شوند و هنوز هم مدافع این نظر هستند.

« مجاهدین از تحریم‌های ضدبشری علیه مردم ایران دفاع می‌کنند و حتی خواهان تشدید آن هستند.

« مجاهدین نقش جاسوسی، تروریسم، خرابکاری و خشونت‌افزایی را در ایران به عهده گرفته‌اند و جوانان فریب‌خورده را با تحریک و دروغ به کشتن می‌دهند.

« مجاهدین در فضای مجازی با ارتش مزدور سایبری خود، تحت حمایت انحصار رسانه‌ای جهانی، در اینستاگرام، فیسبوک، توئیتر، حمایت «ایلان ماسک» به بخش دروغ و جعلیات بر ضد مصالح ملی ایران مشغول‌اند.

« مجاهدین در تمام منطقه بر ضد خلق‌های لبنان، یمن، فلسطین، عراق، سوریه با ارتجاع جهانی همکاری می‌کردند و مدت‌ها در کنار داعش و سایر گروه‌های جنایتکار اسلامی بر ضد دولت قانونی «بشار اسد» می‌جنگیدند و به آن افتخار می‌کردند و می‌کنند.

« مجاهدین ترور «سردار قاسم سلیمانی» را، که نماینده رسمی یک کشور برسمیت شناخته شده در سازمان ملل است، تأیید کردند و جشن گرفتند در حالی که از نظر حقوق بین‌الملل این امر یک قتل عمد محسوب می‌شود و «ترامپ» و «پمپئو» باید به خاطر ارتکاب به این جرم محاکمه و محکوم شوند. مجاهدین این تروریسم بین‌المللی را برسمیت می‌شناسد و به تمام ترورهای بیگانه‌ها توسط پهلادها «اوباما» و «ترامپ» صحنه گذارده و می‌گزارند.

« مجاهدین خواهان آنست که سپاه پاسداران ارگان رسمی یک کشور عضو سازمان ملل، تروریستی اعلام شود تا در زمان مقتضی برای آمریکا بهانه تجاوز به ایران فراهم آید.

« مجاهدین در جریان ناآرامی‌ها مربوط به قتل مهسا امینی در مقر گشت ارشاد، با ایجاد تروریسم، خشونت، آتش‌سوزی، آدم‌کشی، ایجاد کانون‌های شورشی تروریستی، کمیته‌های

محللات برای تخریب و سوریه‌ای کردن ایران، تمام نقش مخرب خود را به منصف ظهور گذارد و شکست خورد.

مقر این سازمان مسلح، متشکل و منضبط در آلبانی یک پایگاه نظامی بر ضد کشور ثالث، مقر ارتش ناتو و با اجازه اربابان این سازمان در کشور «بی در و پیکر» آلبانی مستقر گردیده است. از این پایگاه نظامی و جاسوسی با نقض همه قوانین جهانی بر ضد کشور ثالثی عملیات براندازانه صورت می‌گیرد. مجاهدین پناهجو نیستند آنها ارتش فارسی‌زبان ناتو در خارج از ایران هستند که ابزار دست فشارهای امپریالیسم و غرب به ایران محسوب می‌شوند.

این سازمان از حمایت جهانی تمام شبکه‌های مجازی برای پخش شایعات، دروغ، جعلیات و مخدوش کردن مرزهای دوست و دشمن و ایجاد اغتشاش و خرابکاری برخوردار است.

می‌توان کارنامه خیانت‌های این سازمان را ادامه داد. آنها نه برای تساوی حقوق اجتماعی زن و مرد با چارقد‌های گلی رنگ خود، و نه حقوق بشر، و نه دموکراسی و نه مقررات و ضوابط جهانی ارزشی قایلند و نه مخالف، آشوب، جنگ، تروریسم، تجزیه‌طلبی و نظایر آنها هستند.

آنها با دعوت از دشمنان مردم ایران، نظیر «مایک پمپئو» (Michael Pompeo)، وزیر امور خارجه سابق آمریکا، «رودی جولیان» (Rudolph William Giuliani)، شهردار سابق نیویورک در ۱۱ سپتامبر و مشاور حقوقی ترامپ، «جان بولتن» (John Bolton)، دبیر شورای امنیت ملی آمریکا در زمان ترامپ، «نوت گینگریچ» (Newt Gingrich)، جمهوری‌خواه دست‌راستی نامزد این حزب برای تعیین رقیب انتخاباتی دموکرات‌ها، «جان مک‌کین» (John McCain)، رقیب انتخاباتی «اوباما» از جانب حزب جمهوری‌خواه، «مایک پنس» (Mike Pence)، معاون دونالد ترامپ، «جوزف لیبرمن» (Joe Lieberman)، رئیس گروه اتحاد علیه ایران اتمی، «تام ریچ» (Tom Ridge)، اولین وزیر امنیت ملی آمریکا، «لویس فری» (Lewis Ferry)، مدیر پیشین اف.بی.آی، «برنارد کوشنر» (Bernard Kouchner)، سیاستمدار، دیپلمات و وزیر امور خارجه فرانسه در دولت فرانسوا فیون، «ژنرال جرج کیسی» (George W. Casey)، فرمانده نیروهای آمریکایی در عراق، سی‌وششمین فرمانده ارتش آمریکا، «گی فروهشتاد» (Guy Verhofstadt)، نخست‌وزیر بلژیک - ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۸، «ماتئو رنزی» (Matteo Renzi)، نخست‌وزیر ایتالیا - ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۶، «استرون استیونسون» (S. Stevenson)، هماهنگ‌کننده کارزار تغییر برای ایران، «یولیا تیموشنکو» (Julija Tymoschenko)، رهبر انقلاب نارنجی و رئیس جمهور دست‌نشانده اوکراین و ده‌ها عناصر بیگانه و ضدایرانی برای سخنرانی‌ها به نشست‌های خود در آلبانی و یا خارج از آلبانی با پرداخت دستمزدهای سرسام‌آور نه تنها ماهیت ناسالم و فرصت‌طلبانه و ایران‌ستیزانه خویش را نشان دادند، بلکه به تمام دست‌آورد‌های خلق ایران و انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و رهبران سابق مجاهدین پشت کردند. هیچ اصلی برای آنها مهم‌تر از ریاست و استبداد وحشتناک بر مبنای قصاص، خونخواهی و جنایت نیست. سرنوشت مردم ایران، تاریخ ایران، آینده ایران برای آنها پیش‌زی ... ادامه در صفحه ۳

محکومیت تعرض ... دنباله از صفحه ۲

ارزش ندارد. یک چنین هیولائی را نمی‌شود بخشی از اپوزیسیون انقلابی ایران به حساب آورد. مهار این جانور هفت‌سر، که تاکنون حتی نیاموخته از سرکشی دست بکشد، وگرنه پولش قطع می‌شود، مغایر منافع مردم ایران نیست. تضعیف فرقه رجوی، که ربطی با تاریخ پرافتخار گذشته این سازمان ندارد، به نفع حقوق بشر، منافع ملی ایران، سرنوشت ملت ایران و مردم منطقه است. کسانی که چتر حمایتی خود را بر بالای سر این سازمان گرفته‌اند و موزیانه از «حقوق بشر» آنها دم می‌زنند، به تمام این حداقل تاریخ بشمرده و گماشتگی برای ناتو و آمریکا آگاه‌اند و علی‌رغم این شناخت، این سیاست را تأیید می‌کنند، زیرا به نحوی سرنوشت همه خودفروختگان را در آن بازمی‌یابند.

نقش اپوزیسیون برانداز امپریالیستی

چرا محافل اپوزیسیون ایران از این عده حمایت می‌کنند؟ زیرا در همین گذشته نزدیک در دادگاه‌های امپریالیستی غرب، به ویژه در شهر استکهلم، پایتخت سوئد، برای «اجرای عدالت در ایران» با همکاری ناتو و فرقه رجوی و یاران «رضا پهلوی» دست به دامان دادگاه کیفری جهانی لاهه شده بودند، حکمیت قضاوت امپریالیستی را تأیید کرده بودند و قضات این دادگاه‌های دست‌نشانده و تبلیغاتی را برای ثبت نظرات شهود دارودسته فرقه رجوی به آلبانی به همین پایگاه‌های (بخوانید اسارتگاه‌های) ارتش ناتو اعزام نموده بودند. همین تروریست‌ها و اسرای زندان‌های فرقه رجوی و دشمنان مردم ایران، برای نمایشات «عدالتخواهانه» این اپوزیسیون حامی‌شان، نقش شهود مسلوب‌الاراده دادگاه‌ها و همکاران نزدیک این اپوزیسیون و فرقه رجوی را بازی می‌کردند. در پروژه «زن، زندگی، آزادی» در نمایشات اعتراضی اردوکنشی ناتو در شهرهای اروپا و از جمله در برلن، که بر مبنای اسناد منتشر شده، با همکاری و هزینه چند میلیون یورویی ۱۲ سرویس‌های امنیتی غربی صورت گرفته است، این اپوزیسیون با فرقه رجوی و «حامد اسماعیلیون» همکاری نزدیک داشته‌اند و بخشی از این روند بزرگ تبلیغات امپریالیستی محسوب شده و بر بستر همین نزدیکی در همایش‌ها و مخالفت با «شرق‌گرانی» در ایران، پرچم‌های اوکرائینی خانم «یولیا تیموشنکو» را در دفاع از «ژلنسکی» نازی حمل می‌کردند. عباراتی از جانب «شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست» نظیر: «درعین حال لازم می‌دانیم برای چندمین بار به اپوزیسیون بورژوائی رژیم، از جمله مجاهدین خلق که شرکت دادن نئوکانهای جنایتکاری نظیرجان بولتون‌ها را در همایش‌های خود به رخ کشیده و به پشتیبانی و همکاری آنها افتخار می‌کردند و تمام افراد و دسته جاتی که برای به قدرت رسیدن و یا ایجاد تغییرات مورد نظر خود در ایران به کرامات دول امپریالیستی و کشورهای مرتجع منطقه امید بسته‌اند، هشدار دهیم که نشست و برخاست و معامله و امید بستن به قدرت‌های خارجی، جز شکست و وجه‌المصلحه قرارگرفتن و قربانی شدن در معاملات پشت پرده و رسوائی و بی‌اعتباری در میان توده‌های مردم ثمره دیگری در بر نداشته و نخواهد داشت» تطهیر این دشمنان ایران است. مجاهدین خلق نیاز به نصیحت ندارند. آنها به عنوان آلت دست بیگانه،

راه خود را آگاهانه در نوکری برای بیگانه، اتخاذ روش تروریسم، آدمکشی، آدمسوزی، جاسوسی، اغتشاش و مزدوری برای بیگانه از چند دهه قبل و نه تنها از دیروز، حتی قبل از دادگاه امپریالیستی «عدالتخواه» استکهلم انتخاب کرده‌اند. نمی‌توان با بیان این «کرامات» انتقادی چنین وانمود کرد که چنین رویدادهائی از دیروز وقوع یافته تا بتوان همکاری‌های طویل‌مدت خود را با آنها توجیه کرد. آنها از کرامات دول امپریالیستی مانند بسیاری از اپوزیسیون خودفروخته ایران برخوردارند و خواهان تجاوز به ایران، تحریم ایران، ترور مقامات رسمی و دانشمندان ایران، انزوی دیپلماتیک ایران و... هستند و در این راه با امپریالیسم و صهیونیسم همکاری کرده و می‌کنند. آنها متحد اپوزیسیون خودفروخته ایران بودند، چه در دادگاه استکهلم، تریبونال لندن و یا اردوکنشی ناتو در برلن؛ اکنون زمان نعل وارونه زدن نیست. سیاست‌های اتخاذی مجاهدین نه اتفاقی بوده و نه از روی ناآگاهی. آنها به مقوله‌ای به نام امپریالیسم و صهیونیسم اعتقادی ندارند. این کشورهای غارتگر برای آنها کعبه آمال‌اند. دعوت و پذیرائی از «جان بولتن» اتفاقی و اشتباهی نیست، بخشی از مجموعه سیاست‌های وطن‌فروشانه طولانی مدت آنهاست. «جان بولتن» نه یکی از آخرین آنهاست و نه نخستین عامل امپریالیسم، که در همایش‌های فرقه رجوی شرکت جسته است. این لابی‌ها با میزبانی مجاهدین یکی دو تا نیستند، چند ده نفر از تمام طیف امپریالیسم جهانی هستند و به برکت همین خودفروشی بوده که توانسته‌اند دادگاه‌های کیفری جهانی در تأیید «عدالت» امپریالیستی در جهان را با یاری همین «اپوزیسیون منتقد» علم کنند و نمایشات اعتراض اردوکنشی ناتو در برلن و سایر شهرها را سازمان دهند. حال به این اظهار نظر توجه کنید: «کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن مرزبندی صریح و روشن با مواضع سیاست‌ها و عملکردهای سازمان مجاهدین، اقدام غیرانسانی پلیس آلبانی و حمله به مقر نیروهای این سازمان را محکوم می‌کند و آن را بخشی از سیاست‌ها و زد و بندهای دول امپریالیستی با جمهوری اسلامی می‌داند» (تکیه از توفان). در کنار این مدعیان چپ یکی از سازمان‌های بورژوائی، که از نام «جبهه ملی ایران» استفاده می‌کند، نوشته است: «سازمان‌های جبهه ملی ایران در خارج از کشور علی‌رغم مخالفت کامل با سیاست‌ها و عملکرد سازمان مجاهدین خلق از اتفاقاتی که در کمپ اشرف سه منجر به کشته شدن یک نفر و زخمی شدن جمعی از اعضای این سازمان شده، ابراز تأسف می‌کند و خواهان تشکیل یک کمیته حقیقت‌یاب برای بررسی این ماجراست». این کمیته از اقدام غیرانسانی پلیس آلبانی شکایت دارد و آن سازمان «خواهان رعایت حقوق انسانی اعضای مجاهدین و تشکیل کمیته حقیقت‌یاب شده» است، حال آنکه سازمان مجاهدین به دستور آمریکا در این کشور میهمان است و نه میزبان و باید حق حاکمیت ملی کشور آلبانی را به رسمیت بشناسد و تابع قوانین کشور آلبانی باشد. دولت در دولت داشتن در هیچ کجای دنیا مجاز نیست و این قانون و حقوق قابل احترام جهانی است که باید از جانب فرقه رجوی نیز رعایت شود. قلدری و مقاومت در مقابل پلیس با اتکاء به لابی‌های امپریالیستی جهانی محلی از اعراب در

آلبانی ندارد. بهانه حمایت از «حقوق بشر» و «رعایت حقوق انسانی اعضای مجاهدین» نمی‌تواند توجیه‌گر دارابودن حق جاسوسی، حق اعمال تروریسم، حق آدمکشی، حق همدستی با امپریالیسم و حق خیانت ملی این سازمان باشد. چنین حقوقی فقط در قاموس دشمنان مردم ایران و همه آن اپوزیسیون وجود دارد که از کرامات همین منابع امپریالیستی برخوردار بوده و یا شده‌اند. پرسش این است که این سازمان‌ها و کمیته‌ها با کدام نظریات فرقه رجوی «مرزبندی صریح و روشن» و یا «مخالفت کامل» دارند؟ با پیشنهاد تحریم‌های امپریالیستی بر ضد مردم ایران، ترور دانشمندان هسته‌ای ایران، ترور «سردار قاسم سلیمانی»، نمایشات اعتراضی ناتو در برلن به رهبری «حامد اسماعیلیون»، فرد پشت پرده آنها، همدستی آنها با داعش در سوریه، خواست بستن سفارت‌خانه‌های جمهوری اسلامی در خارج از کشور، گذاردن نام سپاه پاسداران به منزله یک ارگان رسمی یک کشور رسمی جهان توسط تروریست‌های اروپائی در فهرست تروریستی ممالک اروپا، برگزاری نمایشات امپریالیستی تریبونال لندن، یا دادگاه استکهلم و یا در مخالفت‌شان بر ضد مردم یمن، فلسطین، سوریه، لبنان، در تبلیغ تروریسم و آدمکشی تحت نام «جوانان محلات» یا کانون‌های شورشی در ناآرامی‌های اخیر، تهدید به آتش‌زدن مغازه‌ها و باج‌گیری در صورت مخالفت با اعتصاب، اخذ مالی از ممالک امپریالیستی، اسرائیل، عربستان سعودی و...؟ خوب است این سازمان‌های اپوزیسیون ضدانقلابی برای آگاهی مردم ایران مدارک این مرزبندی صریح و روشن و یا مخالفت کامل خود را برای اطلاع عموم منتشر کنند. حمایت از خیانت‌های فرقه رجوی زیر پوشش «علیرغم انتقاداتی که ما به آنها داریم» فرار از واقعیات و مردم‌فریبی است، زیرا انتقاد به خیانت و فروش منافع ملی، انتقاد به همدستی با آمریکا و ارتجاع و... سفیدشویی و لاپوشانی کردن این خیانت است، زیرا این شتر در خانه آنها نیز به زودی خواهد خوابید. همه کسانی که اساس فعالیت خود را بر مبنای حمایت‌های مالی از بیگانه با روپوش «حفظ مواضع سیاسی و استقلال خود» سازمان داده و از این «یارانه‌ها» برخوردارند، همه کسانی، که حق حیات‌شان در دست امپریالیسم است و به ابزار فشار جهانی آنها علیه ایران برای باج‌خواهی و امتیازگرفتن بدل شده‌اند، در نخستین بده بستان‌های جهانی قربانی همین سیاست وطن‌فروشانه خویش خواهند شد. سرکوب مجاهدین، قلع و قمع آنها محصول اقدامات خیانت‌آمیز خود آنها نسبت به مردم ایران و انقلاب آتی ایران است.

«رعایت حقوق و موازین دموکراتیک جهانی» نمی‌تواند ابزار هوچی‌بازی و تبلیغاتی برای تبرئه خیانت مجاهدین، که به عنوان بخشی از ارتش امپریالیسم و ناتو عمل می‌کند، گردد. اعضاء این محافل باید مرز خود را با این فرقه روشن کنند. همکاری با فرقه ضد‌میهنی چه با و چه بی‌واسطه، چه آشکار و چه پنهان، مانند اردوکنشی ناتو در برلن، قابل توجیه نیست. اگر کسانی می‌خواهند ننگ این فرقه دامان‌شان را نگیرد، باید به صراحت ماهیت آنها را ارتجاعی و ضدانقلابی بخوانند که تنها برضد منافع ملی ایران اقدام نموده‌اند و از بیگانگان، مانند بسیار دیگری از اپوزیسیون درمانده، پول می‌گیرند.*

امپریالیسم آمریکا تروریست، متجاوز، تشنج‌آفرین، ناقض حقوق اساسی انسان‌ها و دشمن شماره یک بشریت است.

اشعه ساطع ... دنباله از صفحه ۱

با این ترفند نجات دهیم. این جناح دوراندیش اسلامی می‌بندارد که مصالحه با اعتراض عمومی و عقب‌نشینی تدریجی و آبرومندانه برای حفظ نظام بهتر از این است که شمشیرها را از رو ببندند. ولی جناح متشرع مرگ خود را در تضعیف احکام اسلامی، که تنها توجیه‌گر زندگی انگل‌وار آنهاست، می‌بیند. اگر احکام اسلامی مورد روایت آنها سست گردند، نه اعتباری برایشان باقی می‌ماند و نه دیگر کسی احترامی به آنها می‌گذارد و نه نیازی به آنها دارد و نه اجازه می‌دهد که سالانه بودجه‌ای برای مفت‌خوری و زندگی زالوصفتانه از اموال عمومی داشته باشند و به شستشوی مغزی توده مردم ادامه دهند. حاکمیت تاکنون نتوانسته است به مطالبات زنان ایران پاسخ دهد و تشدید مبارزه زنان و مردان با این زن‌ستیزان منجر به تشدید تضادهای درون حاکمیت شده و ناچارشان ساخته است در پی یافتن راه حلی باشند. ببینید این استاد معروف به «حجت‌الاسلام مسعود عالی»، استاد حوزه علمیه، در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های خود در حرم امام رضا و یا در برنامه «جهان آرا» در سیمای جمهوری اسلامی چه تهراتی را به خورد مردم بی‌نوا می‌دهد:

«اگر خانمی در خانه خود، یعنی حریم شخصی و خصوصی‌اش، محرم و نامحرم را رعایت نکند و با پوشش زننده‌ای پیش نامحرم بیاید یا به او دست دهد و ... یک گناه است، اما در حریم شخصی است. زمانی که یک خانم با این وضعیت ناهنجار، بی‌حجاب و پوشش نامناسب وارد جامعه شود، گناه جمعی می‌شود. وی با اشاره به اینکه این خانم به حریم جامعه مومنین حمله کرده است، بیان کرد: «این خانم خواسته یا ناخواسته، جو حیا و عفت در جامعه را به سمت جو بی‌حیایی و بی‌عفتی می‌کشانند. امنیت روحی و روانی جوانی را که به هر دلیل ازدواج برایش میسر نیست، به هم می‌ریزد...»

این خانم، امنیت روحی و روانی یک خانواده را هم به هم می‌ریزد. یک مرد زمانی که شکل‌های مختلف را با وضعیت نامناسب می‌بیند، نسبت به خانواده و همسر خود سرد می‌شود. وی با بیان اینکه این رفتارها و حضور ناهنجار در جامعه برای دختران کوچک الگو می‌شود، گفت: «دختر بچه من زمانی که این خانم را می‌بیند که اینگونه جلوه‌گری می‌کند، علاقه‌مند به کار او می‌شود زیرا او هم جلوه‌گری را می‌پسندد. این رفتار برای او الگو می‌شود». به این ترتیب قاضی می‌تواند به زنان بی‌حجاب حکم ۷۴ ضربه شلاق بدهد! وی در تأیید قدرت استدلالی خویش افزود: «برخی هستند که حجاب را از عفاف جدا می‌کنند تا بشود مثل اسکناس بدون پشتوانه دیگه اعتباری نداشته فقط یک قاعده اجتماعی هست. حکومت نباید برخورد سلبی به حجاب داشته باشد که دارندگان این نظر قایل به اسلام اجتماعی نیستند. حجاب را نمی‌شود از عفاف جدا کرد حجاب از عفاف محافظت می‌کند. فلسفه‌اش همین است و خدا آن را برای همین نازل کرده است». این استاد حوزه علمیه قم با این سخنرانی اعتراف می‌کند قانون حجاب در ایران نه یک اقدام عرفی، بلکه یک کلاه شرعی سرکوب قانونی برای یک اعتقاد شرعی است. اینکه ادعا می‌شود خانم‌ها باید حجاب را رعایت کنند، چون قانون است، ریاکاری حاکمیت است زیرا در واقع خانم‌ها باید حجاب را رعایت نمایند، زیرا یک دستور شرعی است و نه به ظاهر عرفی. شرع، زنان «بی‌عفت و عصمت» نمی‌خواهد،

بلکه فقط باید با پذیرش خفت حجاب درجه «عفت و عصمت» خود را ثابت کنی. حال به استدلالات این «متفکر» گوش دهید: «ریشه حجاب به گناه افتادن مردان نیست، در مورد خانم‌ها. اگر همه مردها پیرمرد بودند، خانم‌ها می‌توانستند بی‌حجاب بیایند بیرون. جذابیت مردان از زنان خیلی بیش‌تر است حظ بصری که مردان از مشاهده زنان می‌برند زنان نمی‌برند. مردها بیش‌تر در معرض خطرند، چرا؟ زیرا تحریک‌پذیری یک مرد از یک زن بیش‌تر است. اگر دقت کنید همیشه آقایون دنبال خانم‌ها راه می‌افتند.»

بگذریم از اینکه این استدلالات شامل همجنس‌گرایان مذکر و مونث نمی‌شود! روشن هم نمی‌کند که اگر مردی علی‌رغم حمل حجاب اسلامی از جانب یک خواهر مقدس باز هم تحریک شد و عذاب دید، چگونه باید این مشکل را از نظر شرع اسلامی حل کنیم و از مرجع کدام آیت‌الله باید استفسار به طلبیم؟! این استاد دوراندیشانه این پرسش را طرح می‌کند: «پوشش نمی‌خواهی داشته باشی قدم‌های بعدیش چیه همیشه با این سؤال مواجهی اگر یک روز گفتیم روسری باید آزاد بشه با همان منطق فرد می‌تواند بگوید مانتو باید آزاد بشه به این جهت همه کشورها قانون پوشش دارند یک جا پادشاه تعیین می‌کنند، یک جا مجلس تعیین می‌کنند، یک جا شرع تعیین می‌کنند. البته دوراندیشی ایشان در خلاف جهت نمی‌اندیشد و به این پرسش ما که اگر حجاب مانع تحریک مرد نشد، آیا باید حجاب را دیووشی نمود؟ آیا باید از بیرون آمدن زنان از خانه و حضورشان در اجتماع جلوگیری کرد؟ و یا باید زنان را در گونی کرد؟ این سخنان ما بی‌اساس و پایه نیست. ما نمی‌دانیم چند نفر از هموطنان ما آقای «محمد گیلانی»، دادستان بعد از خلخال را می‌شناسند. «محمد گیلانی»، دادستان وقت در سیمای رسمی جمهوری اسلامی در مقابل چشمان خجالت و شگفت‌زده میلیون‌ها ایرانی توضیح می‌داد که حجاب اسلامی و چادر برای زنان واجب کافی نیست. نسوان باید مواظب راه رفتن خود نیز باشند، زیرا حتی راه رفتن تحریک‌آمیز زنان محجبه و خوش‌اندام، که خود وی به عنوان قربانی شاهد آن بوده است، مجاز نیست. در هنگام رفتن به سر کار از درون ماشین شخصی شاهد نوع راه رفتن شهوت‌انگیز خواهر محجبه‌ای بوده که موجب شده تا وی به محض ورود به اداره دادستانی فوراً به حمام رود و غسل ارتماسی به جای بیاورد و قربت‌الی الله بگوید!!! آیا این دلیلی بر آن نیست که کسانی که حدی بر درجه تحریک شدن مردان قابل نیستند و حدود تخیلات مردان را ناچیز می‌شمرند، باید برای نوع راه رفتن خانم‌ها و یا اندازه برجستگی‌های بدن آنها نیز ضوابط و قوانین شرعی تدوین و تعیین کنند و در لایحه عفت و عصمت اسلامی بگنجانند؟ حال اگر همه جمعیت نسوان را در داخل گونی کردیم و گله‌وار به خیابان‌ها تحت نظارت مردان ریشوی شلاق به دست آوردیم و علی‌رغم این اقدامات احتیاطی و عقیفانه باز یک آیت‌اللهی از راه رسیده‌ای تحریک شد، حال چه خاکی بر سرمان بکنیم و شرع مقدس را از خسارت وارده نجات دهیم؟ در بدو انقلاب همین «عفت» اسلامی موجب شده بود که از صاحبان چارپایان بخواهند به پای اسبان نر خود شلوار بپوشانند که موجبات هتک حرمت عمومی و تحریک بانوان نشود! ببینید چه وحوشی بعد از انقلاب از طولی‌ها و حوزه‌های دینی خود رها شده بودند

تا جامعه را رهبری کنند. آنها حتی به عفت و عصمت مردان نیز توجه داشتند و مردان آستین کوتاه را مجبور می‌کردند دستان خود را بپوشانند، ممنوعیت پوشش شلوار کوتاه، که جای خود داشت، کم نبودند مردانی که بازوانشان در سر چهارراه‌ها رنگ می‌شد و یا با روزنامه و کمک چسب مهر و موم می‌گردید. همین مغزهای بیمار و آلوده، با بدن کشتی‌گیران، شناگران، و پاهای عضلانی فوتبالیست‌ها مشکل داشتند و در پی ممنوع کردن ورزش در ایران بودند.

آنها سرانجام آترا با این تئوری خودساخته استاد «مسعود عالی» حل کردند که نسوان با نظاره کردن آقایان نیمه لخت دیرتر تحریک می‌شوند تا آقایان از تماشای خانم‌های بی‌روسری!!! نیاکان همین اساتید بودند که به صورت زنان کشور ما اسید می‌پاشیدند، از زن و مرد همراه، ورقه عقد و ازدواج می‌طبیدند، بر در و دیوارها از طرف کمیته‌ها و گروه‌های بزن بهادر متعصب حزب‌اللهی شعار می‌نوشتند: «بی‌حجاب جنده است»، «حجاب عفت توست»، و یا «یا رو سری یا تو سری». طبیعتاً مردم ایران و حافظه تاریخی این ملت این سطح از توحش و بربریت را فراموش نخواهد کرد. اساتید این عده همان «مسعود عالی» هستند که سطح توحش و بربریت را به این حد از استدلالات پوچ و مضحک رسانده‌اند که فقط موجبات خنده عمومی را فراهم آورده است. فقدان پوشش اجباری به مفهوم بی‌بند و باری و برهنگی نبوده و نیست. در این اروپای «برهنه» نیز قوانین جاری‌جازه برهنگی به کسی نمی‌دهند. آن برهنگانگی که خود را به معرض نمایش می‌گذارند و مورد نظر این کج‌فکران اسلامی در ایران هستند، اتفاقاً سربازان ارتش ناتو بوده و تنها به علل سیاسی و زیر نظر ارتش‌ها و سازمان‌های جاسوسی غربی حق دارند برهنه بشوند و بر ضد ایران، با شعار «زن زندگی آزادی» و یا دفاع از اوکراین و اسرائیل لخت و عور شوند و از مجازات بگریزند. رفتار این اوپاش سیاسی هرگز بیان واقعیت جوامع غربی نیست. در اروپا نیز برهنگی با بی‌حجابی فرق دارد و برهنگی جریمه خواهد شد برهنگی و پوشش نامناسب در غرب تخلف، برهم زدن نظم عمومی تلقی شده و حتی شامل مجازات می‌شود. فرهنگ عرفی و عمومی غرب، برهنگی و پوشش نامناسب و خلاف عرف را نمی‌پذیرد. یک فرد برهنه در مجامع عمومی مورد اعتراض مردم است، در رستوران‌ها، کافه‌ها، وسایل حمل و نقل عمومی برهنگان را راه نمی‌دهند، زیرا آزادی اکثر مردم را محدود و جریحه‌دار می‌سازد. فرهنگ و عرف عمومی در غرب نیز عریان بودن را نمی‌پذیرد. دولت برای کسانی که تمایل دارند عریان باشند محل‌های ویژه و حراست شده به صورت قانونی تعیین کرده است که شامل سواحل معینی از دریاها، کرانه رودخانه‌ها، هتل‌ها، جزیره‌ها و ... می‌شود و حضور با پوشش در آن محل‌ها غیرعادی است. بحث علمی را از کادر واقعیات خارج کردن، ابعاد افسانه‌ای و تخیلی به آن دادن، طبیعتاً نتیجه ناکارآمد خواهد داشت و کسی را نیز قانع نخواهد کرد. نظام جمهوری سرمایه‌داری اسلامی، که مسئله آزادی پوشش را با درک بیمارگونه خود با عفت و عصمت اسلامی گره می‌زند، عملاً زمینه دخالت امپریالیسم و صهیونیسم را برای بهره‌بردن از تمام نارضایتی‌های اجتماعی آماده می‌سازد و یک مسئله خصوصی انسان‌ها را به امری ناموسی، حیثیتی، گره زده و با ... ادامه در صفحه ۵

گشت ارشاد منحل و حجاب اجباری ملغی باید گردد!

اشعه ساطع ... دنباله از صفحه ۴

منافع ملی ایران پیوند می‌زند که مانند گریزی بر سرش فرود خواهد آمد. نمی‌شود درک مشتبی عقب‌مانده ارتجاعی اجتماعی را، که مسئله حجاب را با عفت و عصمت اسلامی گره می‌زند، با درک اکثریتی از مردم ایران، که مادران، زنان، دختران بی‌حجاب خود را فاحشه نمی‌پندارند، آشتی داد. منتشران آزادند «عفت و عصمت» شکستی خود را با حجاب حراست کنند، ولی مجاز نیستند مدعی بی‌عفتی و بی‌عصمتی مخالفان خود باشند که برای عفت و عصمت ظاهری و حقیرانه آنها تره هم خورد نخواهند کرد. زنان پاک و آزاد ایران نه تنها بر ضد حجاب اجباری مبارزه خود را ادامه خواهند داد و مورد حمایت مردان هستند، بلکه بر ضد تحقیر زنان ایران توسط حکومت اسلامی حتی زنان خود آنها نیز مبارزه می‌کنند. بشریت آزاد نه بشریت برهنه است و نه با حجاب. پوشش انسان‌ها باید برای همه آزاد شود و آزادی طبیعتا عقلانی و مبتنی بر پیشینه فرهنگی و آگاهی اجتماعی است.*

تولید خشونت ... دنباله از صفحه ۱

به اجراء بگذارند و با هر چه رنگ و بوی ایرانی دارد، به بهانه مخالفت با جمهوری اسلامی به ستیز برخیزند. ما می‌دانیم کشوری را که فاقد هویت ملی باشد، بهتر می‌توان فتح کرد و ملتی را که فاقد فرهنگ، تاریخ و سنت و هویت ملی باشد، بهتر می‌توان به بردگی کشید. «گشت ارشاد» مدرن اپوزیسیون، که در قطر خواهان شکست تیم ملی فوتبال ایران در مقابل تیم‌های ملی اربابانش انگلستان و آمریکا بود و تیم ملی ایران را تیم حکومتی معرفی می‌کرد، همان سیاست ضدملی و ارتجاعی را در خدمت رهبران خویش ادامه می‌دهد و تلاش دارد آن را نیز به سراسر خارج از کشور تسری دهد. آنها در پی ایجاد محیطی سیاه از خفقان و رعب و وحشت در خارج از کشور هستند و اوج این تبهکاری، بیرحمی و خشونت را اخیراً در بازی والیبال میان ایران و آمریکا به نمایش گذاردند. در محل مسابقه مشت‌آراذل و اوپاش اپوزیسیون ضدایرانی یک تماشاچی و مشوق تیم ملی ایران را در حالی که پرچم رسمی دولت ایران را حمل می‌کرد، به باد ضرب و شتم و آماج الفاظ رکیک گرفتند. آنها می‌خواهند وضعیتی ایجاد کنند تا هیچ ایرانی توانایی مخالفت با آنها را نداشته باشد. آنها در درجه نخست برای ایفای چنین نقش و سیاستی کار خود را در مخالفت با جمهوری اسلامی، که مقبولیت عمومی دارد، شروع می‌کنند و در پس مخالفت با جمهوری اسلامی کاخی از شرارت، خفقان، فرومایگی، بی‌شرفی و تعرض می‌سازند، تا حدی که مردم از ترس آنها دوباره به دامان جمهوری اسلامی پناه برند. این مسئله نه فقط در مورد بازی تیم‌های ملی ایران و آمریکا و سایر ممالک، بلکه در همه زمینه‌ها مطرح است. حزب ما همه‌ی انتخاباتی را که در ایران تاکنون صورت گرفته، در غیاب آزادی احزاب و سندیکاهای کارگری و نهادهای قانونی مدنی، غیردموکراتیک دانسته و طبیعتاً تحریم کرده است. حزب ما نه به انتخاب اصلاح‌طلب رأی داده و نه به گزینش اصولگرا و یا نام‌های گوناگونی که آنها بر خود گذارده‌اند. ولی سیاست تحریم انتخابات و دعوت مردم، که به طور فعال بر ضد دستورات «نظارت استصوابی» مبارزه کنند و خواهان آزادی احزاب باشند،

به این مفهوم نیست که رفقای ما باید با داغ و درفش در خیابان‌ها راه افتاده در داخل و خارج در صفوف گزینشگران بمب بگذارند، با کوکتل مولوتف به جان مردم افتاده و با تروریسم، قتل و ایجاد رعب و وحشت مانع شوند که کسی در انتخابات و آنتهم به ویژه در خارج از کشور شرکت کند. حتی نمایشات اعتراضی در زمان‌های انتخاباتی در مقابل سفارتخانه‌های ایران راه بیان‌دازد و به کسی این حق را ندهند که در مورد سرنوشت خودش خوب و یا بد خودش تصمیم بگیرد. این روشی است که این «گشت ارشاد» مدرن و نه اسلامی در بعد از قتل «مهسا امینی» به شدت گسترش داده و به نمایش گذارده است. هر بیننده‌ای از حرکات وحشیانه این موجودات «ضد رژیم» و «دموکرات» موهای تنش سیخ می‌شود. این نمونه آن جامعه‌ای است که این عده می‌خواهند بنا کرده و به مردم هدیه کنند و آنتهم در زمانی که هنوز در مسند حکومت نبوده و نیازی ندارند زحمت دورویی، رباکاری و ترفندی، کلی‌گویی‌های عوام‌فربانه معمول ... را به خود هموار و تازه بعد از غلبه بر جمهوری اسلامی رنگ عوض کنند. آنها از هم اکنون با صراحت و قساوت بی‌حد با همان رنگ خون به دستانشان رباکاری و دورویی را به عرش اعلی رسانده‌اند و «خواهان تحقق حقوق بشر، آزادی‌های دموکراتیک» در ایران هستند.

این محافل منضبط، باج‌گیر، خشن و پرهیاهو، جشن‌ها را برهم می‌زنند تا زندگی خصوصی همه بر اساس مقررات تعیین شده آنها شکل بگیرد. این عده همان باج‌گیران و سیبل کلفت‌ها، لات‌های دم محلات هستند که نقش گانگسترهای آمریکائی را در باج‌گیری و اخاذی پول حفاظتی بازی می‌کنند. تسلیم شدن به این اوپاش، که با نقاب سیاسی و با پرچم شیر و خورشید بی و یا با تاج به میدان می‌آیند، یعنی تن دادن به دوران دو اختناق، اختناق پهلوی و اختناق جمهوری سرمایه‌داری اسلامی. عده‌ای به خودشان اجازه می‌دهند که به دیگران اوامر خودشان را دیکته کنند. به آنها بگویند که آنها از تیم ملی ایران دفاع کنند یا از تیم ملی اسرائیل، آمریکا و یا انگلیس. آنها این کار را با حمایت همه جانبه چپ‌نماهای آشفته‌فکر در بازی فوتبال جهانی در قطر انجام دادند و حال قرار مدارهای خود را با آنها حاشا می‌کنند. در مسابقات تیم‌های ملی ایران با حضور قهرمانان وطن ما فقط باید به دستور آنها پرچم ننگین سلطنت‌طلبان حمل شود. کسانی که از همان بدو امر به راه نادرست رفتند امروز

باید پاسخگوی رفتار شنیع و ضدایرانی خویش باشند. پرچم رسمی ایران چه ما خوشمان بیاید و چه بدمان، پرچمی است که شیر و خورشیدش با سمبل «الله» جایگزین گشته و با این پرچم دو نسل ایرانی بزرگ شده و آن را پذیرفته‌اند. در تمام مجامع رسمی جهانی، در سازمان ملل متحد و در نزد همه ممالک جهان این پرچم به عنوان پرچم ایران به رسمیت شناخته شده است. در ایران کسی تاکنون نتوانسته بدیلی برای این پرچم و آنتهم با تاج ننگین پهلوی سرهمبندی کند. کسانی که با این پرچم جدید به ورزشگاه‌ها می‌آیند، الزاماً با رژیم جمهوری اسلامی موافق نیستند، ولی هوادار وطن‌شان، ایران هستند. برای کسانی که سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی مترادف نابودی و محو ایران است، این منطق گوش نشنا ندارد. آنها با هرچه ایرانی است، مخالف‌اند. این اوپاش شرم دارند در کنار پرچم‌شان سرود ملی کنونی ایران را با سرود ننگین «شاهنشاهی» سرودی که

مردم با تمسخر از آن به نام «سرود دم داره سُم داره خر» یاد می‌کردند، جایگزین کنند و آنرا در مجامع عمومی بخوانند، ولی با همان سرود در زیر لب مترنم‌اند: «شاهنشاه ما زنده باد! باید کشور به فرّش جاودان/ کز پهلوی شد ملک ایران/ صد ره بهتر ز عهد باستان...»

مبارزه با جمهوری اسلامی را به مبارزه با پرچم، سرود ملی و مبارزه با تیم ملی و مبارزه برای اخراج تیم‌های ورزشی ایران از رقابت‌های جهانی، حمایت از ورزشکاران صهیونیست نظامی کشور مصنوعی اسرائیل در مقابل ورزشکاران با شرف ایرانی، ممنوعیت همه نمایندگی‌های جمهوری اسلامی در خارج از کشور کشاندن، و بر ضد حضور نماینده ایران در سازمان ملل متحد نمایش اعتراضی و نظایر آنها گذاردن و از نمایندگان اسرائیل، آمریکا و غرب طلبیدن که ایران را در این مجامع راه ندهند، دشمنی با جمهوری سرمایه‌داری اسلامی نیست، دشمنی با ایران، حقوق قانونی ایران در جهان و هویت ملی ما حتی برای نسل‌های آینده است. چه کسی تضمین می‌کند که با استقرار حکومت بعدی ایران، حتماً ۹۰ درصد مردم موافق باشند و هیچ اپوزیسیون مقتدری وجود نداشته باشد؟ آیا سرزمین ایران، کشور ما باید به برکت وجود یک اپوزیسیون وابسته به اجنبی همواره در طی نسل‌ها فاقد حقوقی باشد که جهان بعد از دوران استعمار برای همه کشورها، با احترام به حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی آنها قایل شده و به رسمیت شناخته است؟ فقدان اصولیت و پوچگرایی، تخریب، خرابکاری، آشفته‌فکری، سردرگمی و نقض همه ضوابط و مقررات بین‌المللی رسمی از خامه این عده وابستگان و ایران‌ستیزان در همه جا می‌تراود و ایران‌دوستان را می‌آزارد. مسئله بحث پرچم ملی ایران در بعد از انقلاب به ابزاری در دست «چپ»‌های هوادار اسرائیل بدل شد که از همان زمان تجزیه‌طلبان این بحث تحمیلی و مصنوعی را برای مقاصد شوم خود به فال نیک گرفتند تا بتوانند هویت ملی ایران را به زیر پرسش برده و تاریخ ایران را نفی نمایند. مردم شاهدند که همه آن کسانی که با پرچم ملی ایران مخالف بودند، امروز پرچم‌های تجزیه‌طلبانه خودشان را، که مبین هویت قومی خودشان است، به میدان می‌آورند و به اهتزاز آن مفتخرند، ولی ایران حق ندارد پرچمی داشته باشد. آنها با پرچم ایران مخالف‌اند ولی پرچم‌های «الاحواز»، «کردستان»، «ناسیونال شونیست‌های آذری»، «بلوچستان» را، که با کردستان چشم و چراغ تجزیه ایران هستند، تقدیس می‌کنند و مورد ضرب و شتم این گروه‌های فشار «گشت ارشاد» مدرن خارج کشوری نیستند. در اردوگشی ناتو در برلن همه این ایران‌ستیزان و تجزیه‌طلبان با پرچم قومی خود حاضر بودند و مورد ضرب و شتم متحدان خود قرار نگرفتند. دست این فریب‌دهندگان را باید باز کرد و فریب‌خوردگان را آگاه نمود، تا سره از ناسره جدا شود. کینه به حق از جمهوری اسلامی، هرگز توجیه‌گر دشمنی با ایران، خیانت به منافع ملی، جاسوسی برای بیگانه، اخاذی از دشمنان مردم ایران و توجیه این اخاذی و تروریسم نیست. نسلی که با این فرهنگ معیوب و نفرت‌انگیز آموزش ببینند، نسلی که به ظواهر زندگی بچسبند، برهنگی را مظهر و این ظواهر را نمادهای آزادی و برابری جا زند، نسلی منحرف، خطرناک، فاقد اصولیت و سردرگم است و بهترین خوراک برای فرو رفتن به حلق کوسه‌های بلعنده جهانی است.*

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

لیبرالیسم مُرد ... دنباله از صفحه ۸

ما نه بر انسانیت آنها بلکه بر علاقه آنها به خودشان تکیه می‌کنیم». ولی این قصاب و نانوا در جامعه‌ای به دنیا آمده و بزرگ شده‌اند که نیاکان آنها آنرا ساخته و به عنوان «ثروت اجتماعی» که آنها نیز از آن برخوردار می‌شوند، در اختیارشان گذارده‌اند. این قصاب و نانوا در غار و جنگل به دنیا نمی‌آیند، در یک سطح معینی از تحول و پیشرفت به کار مشغول می‌شوند که دست‌آورد تاریخی اجتماع و نسل‌های گذشته است و لذا در مقابل اجتماع مسئول‌اند.

«جان استوارت میل»، یکی از اندیشه‌مندان «لیبرالیسم» در کتاب «درباره آزادی» اش معتقد بود حد آزادی هر فرد تا خدشه‌ناپذیری آزادی دیگری است و به این جهت با آزادی تظاهرات گرسنگان برای کسب نان در مقابل یک نانوائی موافق بود، مشروط بر اینکه به دکان نانوائی برای تصرف نان هجوم نبرند و آزادی نانوا را خدشه‌دار نمایند. تو گوئی شکم گرسنه دین و ایمان دارد و این نوع حاکمیت قانون را به رسمیت می‌شناسد.

«آتاتول فرانس» به کنایه بیان می‌کرد که: یک فرد ثروتمند همانقدر آزاد است شب‌ها را در زیر پل آزادانه به صبح برساند که یک شخص فقیر.

پس می‌بینیم که چگونه این نظریه «لیبرالیسم» که در بدو امر نقش تاریخی متریقی‌ای در جامعه ایفاء می‌کرد، در مقابل سد مبارزه طبقاتی با واقعیاتی روبرو شد که تنها با حاکمیت قانون به نفع خودش و یا آزادی فردی به نفع خودش و یا رقابت بازار به نفع خودش موافق شد. امر رهائی ملت‌ها تا زمانی که منافع حکومت‌های مشروطه دموکراتیک اروپا را تهدید می‌کردند، از دستور محاوره لیبرالیسم خارج شد. لیبرال‌ها، که از «آزادی فردی»، «فرصت‌های یکسان»، «حاکمیت قانون»، «رقابت آزاد» و... صحبت می‌کردند، منظورشان همه افراد ملت و از جمله فقرا نبودند. آنها دموکراسی را برای تقسیم غنائم فقط در بالا در میان خودشان می‌خواستند. جنبش «چارتیست‌ها»، نخستین جنبش کارگری در جهان در مقابل این لیبرالیسم بورژوائی مطالبات شش‌گانه خود را تحت عنوان منشور مردمی در ژوئیه سال ۱۸۳۹، برای تصویب به مجلس عوام ارائه داد که در آن از جمله می‌آید:

۱. اعطای حق رأی برای هر مرد بالای بیست و یک

سال

[...]

۳. الغای شرط مالکیت برای عضویت در مجلس.

[...]

۶. برگزاری انتخابات به صورت سالانه.

یعنی تا آن زمان - حدود یک قرن بعد - هنوز کارگران و فقرا، فاقدین مالکیت خصوصی، از دارابودن حق رأی، که باید مشمول آزادی فردی شود، محروم بودند. «لیبرالیسم» از آزادی فردی دفاع می‌کرد، ولی منظورشان نیمی از جمعیت جهان یعنی زنان نبودند. آنها نه برای کارگران و نه برای زنان حقی قایل نمی‌شدند. آنها به شدت با حق رأی زنان مخالفت می‌کردند، زیرا هراس داشتند با فقر و فاقه‌ای که گرفتار آن هستند و نزدیکی که با طبقه کارگر دارند، با داشتن حق رأی بازی دموکراسی را، با نتیجه تضمین شده قبلی، برای آنها برهم بزنند. زنان در اکثریت خود

در سراسر جهان، بعد از پیروزی انقلاب کبیر اکتبر در سال ۱۹۱۷، که به همه زنان شوروی حق رأی هدیه کرد، از این حقوق با عقب‌نشینی بورژوازی همراه با لیبرالیسم‌اش به تدریج برخوردار شدند. سوسیالیسم پیروزمند، «لیبرالیسم» مملو از ادعا و فریب را به چالش کشید. به این آمار توجه کنید:

بریتانیا حق رأی زنان را در سال ۱۹۱۸، آنهم با حد نصاب سنی بالای ۳۰ سالگی به رسمیت شناخت. برای مردان این حد سنی ۲۰ سال بود. در سال ۱۹۲۱، حدود یک سوم زنان بریتانیا برای نخستین بار در انتخابات ملی شرکت کردند؛ کانادا حق رأی به زنان را در سال ۱۹۱۷ عطا کرد؛ آلمان، لهستان، استرالیا در سال ۱۹۱۸؛ ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۲۰؛ سوئد ۱۹۲۱؛ ایرلند ۱۹۲۸؛ اسپانیا ۱۹۳۱؛ فرانسه ۱۹۴۴؛ ایتالیا ۱۹۴۵؛ آرژانتین، ژاپن، مکزیک، پاکستان ۱۹۴۷؛ هندوستان، بزرگ‌ترین دموکراسی جمعیتی جهان در سال ۱۹۵۰ و در کشور نمونه سوئیس، آنهم در بعد از یک همه‌پرسی در سال ۱۹۷۱ زنان دارای حق رأی شدند. شما این ادعاها وعده‌های همان «لیبرالیسم» ۳۰۰ سال پیش را با این واقعیت‌های تاریخی قیاس کنید تا به کنه نادرستی ادعاهای آنها پی‌ببرید. در تمام این مدت آنها در اروپا حاکمیت قانون را در دست داشتند و ملت‌های سه قاره را به زیر چرخ استعمار درآوردند و رقابت آزادشان در آزادی به اسارت کشیدن سرزمین‌های دیگران بود که با نظریه قبلی «لیبرالیسم» آنها در تضاد فاحش قرار داشت.

گذر چند قرن نشان می‌دهد که «لیبرالیسم» تنها تا آغاز نظام استعماری اروپا توانست از آزادی فردی و آزادی ملت‌ها سخن براند، زیرا بعد از آن نه از آزادی فردی خبری بود و نه از آزادی و رهائی ملی.

در روند رشد «لیبرالیسم» دیدیم که وقتی آزادی فردی اولویت مطلق پیدا می‌کند، این امر تنها منجر به نادیده گرفتن نیازها و حقوق آن‌اشارعظیم اجتماعی می‌گردد که در ثروت‌های ملی کشور مفروض «سهیم‌اند» ولی سهمی از آن نمی‌برند. بنابراین، ارزش‌گذاری بر آزادی فردی باید با احساس مسئولیت اجتماعی برای کاهش نابرابری‌های اجتماعی و ارتقای خیر عمومی همراه باشد که لیبرالیسم آن را «گدا پروری»، تشویق و ترغیب «کاهلان»، تنبلان، تفاله‌های اجتماعی» جا می‌زند و عملاً فاشیسم و برتری نژادی را تبلیغ می‌کند. واقعیت تکامل سرمایه‌داری نشان داد که در این جوامع سرمایه‌داری لیبرالی توانست قدرت و ثروت را در دست عده معدودی متمرکز گرداند در حالی که اکثریت مردم در فقر و ناامنی زندگی می‌کنند.

رقابت آزاد آنها نیز به سرعت به سوی پیدایش انحصارات رفت که آنها با کنترل و نظارت بازارها، خرید مواد خام در جهان و با حضور در بازارهای بورس آنرا دراختیار گرفتند و با تعیین بهای غیررقابتی و انحصاری، بهای همه چیز را به مردم جهان دیکته و تحمیل کردند. «لیبرالیسم» با این سیاست خود، نه تنها فرصتی فراهم نمی‌کند، بلکه به تشویق توزیع نابرابر منابع می‌پردازد. ایده مطلق کردن تأثیرات بازار بر اساس «کسب سود حداکثر» و سپردن سرنوشت بشریت به تحول کور بازار طبیعتا همراه با تقدس «مالکیت خصوصی بر وسایل تولید» به نادیده گرفتن سایر حوزه‌های فعالیت‌های اجتماعی از جمله حفاظت از

محیط زیست، آموزش و پرورش، بهداشت عمومی، تقویت هنر، گردشگاه‌ها و تفریحات عمومی، عدالت اجتماعی یا تنوع فرهنگی و... منجر می‌شود. فریاد رقابت آزاد در دوران امپریالیسم، در دورانی که فقط چند کشور جهان موفق شده‌اند گلیم‌های خویش را با استعمار و استثمار و به بردگی کشاندن سایر ملل از آب بیرون بکشند، تنها به معنای انحلال کشورها، نابودی هویت‌های ملی و غارت امپریالیستی است. سیاست بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی، که نئولیبرالیسم مدرن است، با اساس ایده‌های بنیانگذاران نظریه «لیبرالیسم»، که در شرایط دیگری درک متفاوتی با آنها دارند، در تناقض کامل است. زیرا این سه ابزار استعماری تنها برای به بردگی کشیدن ملل است. امروز ما با وضعیت دیگری روبرو هستیم که بهتر است آن را از زبان رفیق استالین بیان کنیم:

«در گذشته، بورژوازی به خود اجازه می‌داد خود را لیبرال نشان دهد. وی حامی آزادی‌های دموکراتیک بورژوازی بود و بدین ترتیب در میان مردم به کسب محبوبیت موفق شد. اکنون کوچک‌ترین اثری از لیبرالیسم نیز باقی نمانده است. دیگر هیچ نشانه‌ای از به اصطلاح «آزادی شخصیت» وجود ندارد - حقوق شخصیت اکنون فقط برای کسانی که سرمایه دارند به رسمیت شناخته می‌شود، در حالی که سایر شهروندان به عنوان مواد خام انسانی در نظر گرفته می‌شوند که فقط برای استثمار مناسب هستند. اصل برابری حقوق انسان‌ها و ملت‌ها در غبار پامال شده و با اصل حقوق کامل برای اقلیت استثمارگر و فقدان حقوق اکثریت استثمارشده شهروندان جایگزین گشته است. پرچم آزادی‌های بورژوا-دمکراتیک به زمین انداخته شده است. من فکر می‌کنم که شما نمایندگان احزاب کمونیست و دمکراتیک، اگر می‌خواهید اکثریت مردم را جمع کنید، موظفید این پرچم را برافراشته و به پیش ببرید. هیچ کس دیگری به جز شما نیست تا آن را به اهتزاز درآورد (تشویق با هلهله) در گذشته بورژوازی را سرکرده ملت می‌دانستند که از حقوق و استقلال ملی دفاع می‌کرد و آن را «بالتر از همه چیز» قرار می‌داد. اکنون اثری از «اصل ملی» باقی نمانده است. اکنون بورژوازی حقوق و استقلال ملی را به دلار می‌فروشد. پرچم استقلال ملی و حاکمیت ملی به آب انداخته شده است. بدون تردید شما نمایندگان احزاب کمونیست و دمکراتیک، اگر می‌خواهید میهن دوست کشور خود باشید، اگر می‌خواهید به نیروی رهبری کننده ملت تبدیل شوید، باید این پرچم را برافراشته و حمل کنید. هیچ کس دیگری به جز شما برای این وظیفه وجود ندارد. (تشویق با هلهله) اکنون اوضاع این چنین است». (سخنرانی رفیق استالین در کنگره نوزدهم صفحه ۲۴۸ جلد پانزدهم).

امروز این وظیفه کمونیست‌هاست که از حق تعیین سرنوشت ملل بر ضد استعمار و امپریالیسم دفاع کنند و از مبارزات خلق‌ها و طبقه کارگر برای رهائی حمایت نمایند. کمونیست‌ها حق آزادی افراد، شرکت‌ها و کشورها را در قتلعام، بمباران، تجاوز به کشورهای اشغال سرزمین دیگران نظیر سرزمین فلسطین را به رسمیت نمی‌شناسند. این «لیبرالیسم» را همراه با حامیانش باید نابود کرد.*

پیمان تجاوز کار «ناتو» منحل باید گردد!

گذارده و می گوید اگر می خواهی کشته نشوی باید فرار کنی. پلیس، جوان سراسیمه فرانسوی را ترغیب به فرار می کند، آنها با تهدید آشکار به قتل. وقتی نوجوان فرانسوی هراسناک برای حفظ جاننش پای خود را روی پدال گاز فشار داده و از محل می گریزد، آنوقت دلایل کافی برای کشتن یک بی گناه در حال فرار آماده شده است. پلیس شلیک کرده و وی را می کشد. مادرش، که مطبوعات فرانسوی نام وی را نیز نمی نویسند و در فضای مجازی نیز گمنام می ماند، ابراز داشت: «آنها بچه ام، قلبم را از من گرفتند، آنها مرا کشتند».

در فرانسه تنها در سال ۲۰۲۲ تعداد ۱۳ راننده را پلیس ها در کنترل رانندگی به قتل رسانده اند. سلبیتهای ایرانی فراری در فرانسه و یا ایرانیان ایرانستیز باید مراقب باشند در فرانسه، خطای رانندگی نکنند که مستقیماً به بهشت می روند. در ایران اسلامی حداقل کسی را تاکنون به علت تخلف رانندگی نکشته اند. در شهر «نانتز»، محل تولد «ناهل م.» با فراخوان مادر «ناهل» به شرکت در یک «رژه سفید» چند ده هزار نفر با پیراهن های مزین با مطالبه «عدالت برای ناهل»، که شعاری مترقی، بسیج کننده و مقبول عموم بود، به خیابان آمدند. پلیس نتوانست حضور این مردم را در خیابان تحمل کند و آن را به خون کشید. در فرانسه مادر «ناهل» به نقش مردم، شرکت آنها در اعتراض، طرح شعارهای مقبول عموم توسل می جوید، زیرا هر تحول اجتماعی کار مردم است و مردم باید برای آن روز آماده شوند و با دست خودشان به تغییرات اساسی دست یابند و در ایران برعکس، شما سخنانی از خشونت، انتقام جوئی، ترغیب به آدمکشی، خونریزی، تشدید خشونت، تروریسم، رقابت در بی رحمی و بربریت از بستگان مقتول می بیند که سرتان سوت می کشد و از خود می پرسید این عده چه اهدافی را دنبال کرده و به چه چیز می خواهند نائل آیند؟

ارتجاع امپریالیستی، که در پی تجزیه ایران بود و از گردش ایران به سمت شرق به شدت غضبناک است، در این سیاست تخریب و تلاش برای سوره ای کردن ایران با دست اپوزیسیون ناتوانی ایرانی، که زیر پرچم مخالفت با «اسلام سیاسی» ظاهر می شود، نقش اساسی از نظر مالی، تبلیغاتی و تدارکاتی ایفاء می کند. آلمان و فرانسه رهبری این ایرانستیزی را برای نابودی ایران در دست گرفته اند.

رخدادهای فرانسه نه تنها «مکرون» و دموکراسی بورژوائی را بی اعتبار و بی آبرو نمود، بلکه دست اپوزیسیون وابسته و خودفروخته ایرانی را نیز، که اکنون در فرانسه همدست مکرون و در اسرائیل همدست نتانیاهاوست، باز کرد و این تازه آغاز کار است.*

زیر ماشین گرفت، اجسادشان را بیرحمانه و وحشیانه بر روی آسفالت خیابان ها کشانید و به دوشان مانند وحشیان هلله و شادی کرد و آدمکشی و تروریسم را فضیلت خواند و سلبیتهای آلت دست ایرانی تبار به شورش، خشونت، آدمکشی، پرتاب سه راهی، کونکل مولوتف، تخریب، آتش زدن، جنگ مسلحانه، تهدید مردم، ترغیب به تجزیه ایران و اقدام به لشگرکشی مسلحانه در کردستان و بلوچستان و... فراخواند. اپوزیسیون در مانده در ایران زبان اش در فضای مجازی باز بود و دروغ پخش می کرد و می کند و به انقلاب واقعی ایران صدمات فراوان زد و برای منحرف کردن آن به شورش کور و تروریسم محض از هیچ عربده ای خودداری نکرد و هنوز هم می کند. حال دست بر قضا از بخت بد آنها، دولت «نمونه» و همدست آنها در فرانسه نه تنها جوان فرانسوی را پشت فرمان اتوموبیل اعدام کرده است و گاردهای ویژه سرکوب و آدمکشی را به تعداد نامحدود به خیابان ها آورده که از همه سلاح های سرکوب، نظیر گلوله ساچمه ای و پلاستیکی، نارنجک ساچمه ای و گازی و... استفاده می کنند، بلکه شبکه مجازی را بسته و حکومت نظامی اعلام کرده است. دامنه سرکوب در فرانسه با ایران قابل مقایسه نیست. ولی همان هواداران ایرانی «شارلی ابدو» دوباره به خیابان آمدند و در فضای مجازی، شورش در فرانسه را کار جمهوری اسلامی جلوه دادند و آن را بیان روشن مبارزه «اسلام سیاسی» علیه «تمدن» فرانسوی جا می زنند و از سرکوب مسلمان الجزایری و همه آفریقائی تباران، سوریه و لبنانی تباران فرانسوی حمایت می کنند. این اپوزیسیون وابسته ایرانی دامنه خیانت ورزی و جاسوسی خود را به سرعت در خدمت منافع اربابانش گسترش می دهد و حال در سرکوب مردم فرانسه همدست امپریالیسم و فاشیسم گشته است. خیانت ملی مکمل وفاداری به ارباب است.

در روز ۲۷ ماه ژوئن در یک کنترل راهنمایی رانندگی پلیس فرانسه یک نوجوان فرانسوی را به علت رنگ پوستش به قتل می رساند. مقامات رسمی فرانسه فوراً با جعل اخبار و پخش دروغ های «دموکراتیک و حقوق بشر» مُنکر مسئولیت و گناهکاری «گشت ارشاد» و «ستاد امر به معروف و نهی از منکر» فرانسوی شده و مدعی گردیدند که وی به مقرارت توجه نکرده، به فرامین پلیس گوش نداده و از محل واقعه فرار کرده است و آنوقت پلیس قانوناً از روی احساس مسئولیت و الهام از رعایت نظم عمومی به وی شلیک نموده است. طبیعتاً این دروغ های رسمی بعد از انتشار فیلم این اعدام همراه با متن مکالمه پلیس با راننده، کذب بی شرمانه این ادعاها را برملا کرد. این سند نشان می دهد که پلیس برای اینکه این نوجوان را بکشد، مسلسل را بر شقیقه اش

اعدام یک نوجوان ... دنباله از صفحه ۸
پلیس و ژاندرمری، آن هم رسماً به تعداد ۴۵ هزار نفر، که غیررسمی - به انضمام لباس شخصی ها و مأموران امنیتی - به چند برابر می رسند، با اجرای حکومت نظامی پاسخ دهد.
«مکرون» و حاکمیت فرانسه از معترضان به عنوان «وحشی ها»، «آفت ها»، «خارجی تبارهای حومه شهرها»، «فروماگان»، «لومپن ها» سخن می راند که باید «تمدن» فرانسوی را در مقابل آنها حفظ کرد. هزاران بازداشتی، هزاران پرونده سازی، جرایم سنگین، زندان، حتی مجازات والدین! تا جلوی فرزندان خود را برای خروج از خانه بگیرند، قطع اینترنت، فیلتر شبکه های اجتماعی و... از دست آوردهای «تمدن» فرانسوی بود.

جنایاتی که مأموران با تجربه و سابقه دار نظم و سرکوب فرانسه تاکنون، برخلاف ایران، که ۶۰ نفر کشته داد، یک نفر هم کشته نداده است، مرتکب گشته اند به قدری مهیب و البته قانونی است که زبان هواداران «آزادی های دموکراتیک»، حمایت از حقوق بشر، مخالفان با مجازات اعدام، حمایت از فمینیسم و زن، زندگی، آزادی» را بند آورده است. همه این هواداران سلطه امپریالیسم اکنون مُهر سکوت بر لب زده اند و برهنه و نیمه برهنه برای حمایت از مبارزات مردم فرانسه در فضای مجازی ظاهر نمی شوند که حمایت خود را از شورش مردم فرانسه ابراز کنند. در کنار قیافه مضحک «مکرون» قیافه های مضحک تر و صورت های آویزان تر اپوزیسیون ایرانی جالب است. آنها با زور و بافتن آسمان و ریسمان های زیاد تلاش دارند سرکوب در ایران را محکوم و سرکوب در فرانسه را تأیید کنند و باستانشناسانه در پی کشف تفاوت های ماهوی آنها برآیند و حتی مانند فاشیست ها، اعدام آشکار «ناهل م.» را با لقب دارابودن تبار خارجی توجیه کرده و مانند «مکرون» در بوق مبارزه علیه مسلمانان الجزایری و اسلام سیاسی بدمند.

«ناهل م.» جوان فرانسوی، که سه نسل نیاکان اش در این کشور زندگی کرده اند، حتی قبل از آنکه فرانسه، الجزایر را جزئی از خاک فرانسه می دانست، به یکباره از درجه فرانسوی بودن به سطح فرانسوی درجه دوم، یعنی فرانسوی با تبار مهاجر تقلیل یافته و حتی تاکنون هیچ کس نام کامل وی را رسماً نمی داند. مطبوعات فرانسوی نیز نام کامل وی را اعلام نمی کنند، تا در گمنامی بماند و فراموش شود. این در حالی است که در ایران نام خانم «مهسا» فوراً تبدیل به «ژینا» و پروژه «زن، زندگی، آزادی» به انقلاب «ژن، ژیان، نازادی» تبدیل شد و ایرانی بودن وی به کرد بودنش محدود گردید.

در ایران شورش کور به تعرض دست زد و ۶۰ نفر را با اسلحه سرد و گرم به قتل رسانید، مخالفان را به



مقالات توفان الکترونیکی شماره ۲۰۴ تیر ۱۴۰۲

را در تارنمای توفان مطالعه نمائید!

توفان الکترونیک در اول هر ماه میلادی منتشر می شود!

امپریالیسم آمریکا باید خاک عراق و منطقه خاورمیانه را ترک کند!

Workers of all Countries, unite!

Toufan توفان

Central Organ of the Party
of Labour of Iran

No. 281 Aug. 2023

اعدام یک نوجوان فرانسوی توسط «گشت ارشاد فرانسه»

«آنها بیچام، قلمم را از من گرفتند، آنها مرا کشتند». از سخنان مادر ناهل م.
قیافه مضحک و با چانه آویزان «مکرون»، رئیس جمهوری فرانسه «دموکراتیک» و میزبان سلبریتی‌های «بشردوست و آزادی‌خواه» ایرانی، را تصور کنید که دهانش از شگفتی گشوده و با چشمان از حدقه درآمده به جهنمی خیره شده که سرمایه‌داری امپریالیستی فرانسه با اجرای سیاست‌های نتولیبرالی در فرانسه طی چند دهه گذشته به وجود آورده است. چقدر برای آقای «مکرون»، که دیروز در کنار رهبر «انقلاب زن، زندگی، آزادی»، یعنی خانم «معصومه علینژاد قمیکلا» در پی حمایت از «انقلاب ایران» بود، کسی که شلیک ساچمه به تظاهرکنندگان را در ایران محکوم می‌کرد و با محدود کردن تبلیغات در فضای مجازی در ایران، از نقض آزادی بیان سخن می‌گفت، مشکل است، «انقلاب فرانسه» را، که چند ده برابر قدرت‌مندتر، عمیق‌تر، گسترده‌تر از «انقلاب ایران» است، با گلوله‌های ساچمه‌ای، پلاستیکی، نارنجک، نارنجک گازی و ساچمه‌ای نیروهای ضدشورش و گارد ویژه نظامی در کنار ... ادامه در صفحه ۷

لیبرالیسم مرد، پرچم سوسیالیسم را برافرازم

ایدئولوژی کمونیست‌ها «سوسیالیسم» و ایدئولوژی بورژوازی «لیبرالیسم» است. این دو طبقه بزرگ اجتماعی به تمام تحولات از منظر این دو تفکر و جهان‌بینی می‌نگرند. «لیبرالیسم» مانند هر پدیده دیگر دارای یک پیشینه تاریخی است و نظریه‌ای است که در مقابل استبداد، سرکوب انسان‌ها و اقلیت‌ها در حدود ۳۰۰ سال پیش در قرن هفدهم شکل گرفته است.

«لیبرالیسم» چون نظریه‌ای در مقابل نقض حقوق انسان‌ها، توجه به حاکمیت قانون در مقابل خودکامگی کلیسا و شاهان زمان بود، نقش مرفعی در تحولات بشری و ارتقاء سطح آگاهی مردم ایفاء نمود. «لیبرالیسم» از آزادی افراد و اقلیت‌ها، که بر سرنوشت خویش حاکم باشند، به حمایت برخاست و زمینه گسترش و رشد استعدادهای سرکوب‌شده انسان‌ها را، که همه چیز را کار خدا جا می‌زدند، فراهم ساخت. علوم توانستند شکل بگیرند و بر زندگی مردم تأثیر قطعی بگذارند. پس «لیبرالیسم» یکی از تأثیرگذارترین ایدئولوژی‌های سیاسی دوران مدرن است. «لیبرالیسم» با ریشه در روشنگری، سنت قوی در دفاع از آزادی‌های فردی، حاکمیت قانون و اقتصاد بازار تأثیر بسزایی در شکل‌گیری جوامع مدرن داشته که به ظهور دموکراسی‌های بورژوائی و دولت‌های مشروطه کمک کرده است، دولتی که در آن از آزادی‌های فردی محافظت می‌شود و در حدودی قدرت سیاسی توسط پارلمان کنترل می‌گردد.

لیبرال‌ها استدلال می‌کنند که هر کس تا زمانی که آزادی‌های دیگران را محدود نکرده باشد، حق آزادی فردی دارد. این شامل آزادی بیان، آزادی مذهب و آزادی اقتصادی است. از نظر اقتصادی اصول بازار نیز نقش عمده‌ای در لیبرالیسم دارد. لیبرال‌ها معمولاً از «اقتصاد بازار آزاد» حمایت می‌کنند که در آن اصل «عرضه و تقاضا» قیمت کالاها را تعیین می‌کند و «رقابت» منجر به تولید بهترین محصولات و خدمات می‌شود. آنها بازار آزاد را موتور برای پیشرفت اقتصادی و توسعه فردی جلوه می‌دهند. اندیشه‌مندان لیبرال بر ارزش رقابت آزاد و بازار آزاد تأکید می‌کنند و معتقدند که این امر باعث رفاه و توسعه یک جامعه می‌شود. علاوه بر این، «لیبرالیسم» مدعی است که برای تحقق عدالت اجتماعی و ایجاد فرصت‌های برابر تلاش می‌کند. در دوران جهانی‌شدن سرمایه، که دوران آشکار ورشکستگی «لیبرالیسم» بوده و در روند پیشرفت خود نتوانسته بود به وعده‌های خویش عمل نماید، و چه بسا در شکل سیاست نتولیبرالیسم به ابزار غارت و سرکوب مردم بدل شده است، خواهان آن می‌گردد که به ترویج ایده تجارت آزاد و جهانی‌شدن اقتصادی بپردازد با این استدلال که مبادله آزاد کالاها، خدمات و ایده‌ها باعث افزایش «رفاه» برای همه و ترویج «صلح» در بین ملت‌ها می‌شود. سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی بر اساس اصول لیبرالی هستند و برای همکاری بین ملت‌ها تلاش می‌کنند. البته با ادعاها نمی‌شود کشور را اداره نمود و یا شکم‌های مردم را سیر کرد. طبیعتاً «لیبرالیسم» برای قشری که از همه ثروت‌ها برخوردار است، ابزار خوبی برای ادامه حیات است. حاکمیت قانون برای یک فرد غنی و مرفه معنای دیگری دارد تا کسی که شب‌گرسنه می‌خوابد. در نتیجه حاکمیت این قانون، حاکمیت غنی بر فقیر را در سر دارد و باید از منافع اغنیاء دفاع کند.

«آدم اسمیت» در توضیح «آزادی فردی» معتقد بود هر فرد آزاد است رفاه خود را افزایش دهد. ولی واقعیت چیست؟ هر کودک با قاشق طلا در دهان به دنیا نمی‌آید که آزادانه بتواند رفاهی را، که هیچگاه نداشته و مانند هم‌طبقه‌هایش هیچوقت نخواهد داشت، افزایش دهد. اصل «پول، پول» می‌آورد برای اکثریت مقدور نیست و تنها شامل اقلیت صاحب پول، حساب بانکی و وسایل تولید می‌شود. «آدم اسمیت» از انسان‌های ذاتاً «خودخواه» و ذاتاً «سودجو» چهره‌ای می‌سازد و به جامعه القاء می‌کند که محصول جامعه رقابتی سرمایه‌داری هستند و به انسانی که باید در بستر اجتماع، منافع فردی خویش را تحت‌الشعاع منافع جمع قرار دهند و برای بقاء همگانی جامعه زندگی کنند و به عنوان فرد نیز از آن بهره‌مند گردند، نمی‌مانند. وی می‌آورد: «از نیک‌خواهی قصاب یا نانوا نیست که شام ما تأمین می‌شود؛ بلکه این به دلیل توجه آنها به منافع خودشان است. ... ادامه در صفحه ۶»

سخنی با خوانندگان نشریه توفان

نشریه‌ای که در دست دارید، زبان مارکسیست - لنینیست‌های ایران است. «توفان»، نشریه «حزب کار ایران»، حزب طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیست‌های صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسائید، زیرا ما تنها به اتکاء بر نیروی خود پابرجائیم و به این مساعدت‌ها، هر چند هم جزئی باشند، نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید.

P.O. Box 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Internet: www.toufan.org

Internet: www.toufan.de

Postbank Hamburg

BIC: PBKDEFFXXX

Bank Account No.: 2573 3026 00

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

دست امپریالیسم، صهیونیسم و متحدانشان از ایران کوتاه باد!